

بسم الله الرحمن الرحيم

## مناقشه در هم جنس گرایی: مقایسه دو دیدگاه

نوشته پتر اسپریجگ<sup>۱</sup>

گزارش: حسین سوزنچی

آقای پتر اسپریجگ، پژوهشگر ارشد «شورای تحقیقات خانواده در واشنگتن دی سی»<sup>۲</sup> است که از نهادهای مدنی جدی مخالفان هم جنس گرایی است.<sup>۳</sup> وی در سال ۲۰۰۴ کتابی با نام «فاجعه: چگونه فعالان هم جنس گرا و قضات لیبرال با دستکاری در تعریف ازدواج، دموکراسی را به زیاده‌دان می‌اندازند»<sup>۴</sup> نوشت و در همان سال با همراهی آقای تیموثی دیلی<sup>۵</sup> سرویراستاری کتابی را عهده‌دار شد با عنوان «معمولی باشید: آنچه تحقیقات درباره هم جنس گرایی نشان می‌دهد»<sup>۶</sup> که در آن تلاش می‌شود شش افسانه مهم هم جنس گرایان بر ملا گردد.<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup> . peter sprigg

<sup>۲</sup> . Family Research Council in Washington, D.C.

<sup>۳</sup> . مناقشات در غرب بین مدافعان و مخالفان همجنسگرایی بسیار شدید است. مثلا اولین شلاتر (Evelyn Schlatter) و رابرت اشتنبک (Robert Steinback) در فوریه سال ۲۰۱۱ مقاله‌ای نوشتند با عنوان «۱۰ افسانه مشوش علیه همجنسگرا» (10 Anti-Gay Myths Debunked) که در شماره زمستان ۲۰۱۰ مجله اینتلینجس ریپورت (Intelligence Report) منتشر شد. آقای پتر اسپریجگ در همان سال ۲۰۱۱ مقاله‌ای نوشت با عنوان «ده آسیب عظیم ازدواج همجنسگرایانه» (The Top Ten Harms of Same-Sex "Marriage") که به نحوی می‌توان آن را در مقابل مقاله مذکور دانست. مقاله حاضر نیز نیم‌نگاهی به مقاله اولین شلاتر و رابرت اشتنبک دارد.

<sup>۴</sup> . Outrage: How Gay Activists and Liberal Judges are Trashing Democracy to Redefine Marriage

<sup>۵</sup> . Timothy Dailey

<sup>۶</sup> . Getting it Straight: What the Research Shows about Homosexuality

<sup>۷</sup> . این افسانه‌ها عبارتند از:

اینکه برخی افراد همجنسگرا به دنیا می‌آیند؛ اینکه ۱۰ درصد مردم همجنسگرا هستند؛ اینکه همجنسگرایان به لحاظ اجتماعی در موضع ضعف بوده و تاریخی از تبعیض و آزار را سپری کرده‌اند؛ اینکه همجنسگرایی به لحاظ بهداشتی و سلامتی مضرات چندانی ندارد؛ اینکه والدین همجنسگرا تهدیدی برای بچه‌هایشان محسوب نمی‌شوند؛ و اینکه ارتباط جدی‌ای بین همجنسگرایی و کودک‌آزاری جنسی وجود ندارد. گزارش مختصری از آن کتاب را در آدرس زیر می‌توانید مطالعه کنید:

<https://www.thefreelibrary.com/Getting+It+Straight%3A+What+the+Research+Shows+about+Homosexuality.-a0122989898>

وی در سال ۲۰۱۱ مقاله‌ای نوشت با عنوان «مناقشه در هم‌جنس‌گرایی؛ فهم دو دیدگاه»<sup>۸</sup> و آنچه در ادامه می‌آید گزارشی است از این مقاله.<sup>۹</sup>

شروع مقاله گلایه‌ای است از اینکه در سالهای اخیر، فشارهای طرفداران در دستور کار قرار دادن «حقوق هم‌جنس‌گرایان»، از اموری همچون قانونی کردن ازدواج با هم‌جنس، ویا براندازی قوانین علیه آزادی روابط هم‌جنس‌گرایانه در ارتش، فراتر رفته و همچون غده‌ای سرطانی هجوم خود را معطوف به آن دسته از دلسوزان اجتماعی‌ای که مخالف آن دستور کار هستند، معطوف نموده‌اند؛ و هدف اصلی نویسنده آن است که نشان دهد که برای بحث از مساله هم‌جنس‌گرایی دو الگوی بحث وجود دارد:

یکی را (که مدافعان هم‌جنس‌گرایی از آن ادبیات استفاده می‌کنند) پارادایم «هویت هم‌جنس‌خواه» می‌خوانند؛ و دیگری را که مخالفان بر آن تکیه دارند، پارادایم «رفتارهای هم‌جنس‌گرا» می‌نامند؛ و توضیح می‌دهد که در سالهای اخیر کسانی که خود را مدافع حقوق اقلیتهای جنسی می‌شمرند با تکیه بر پارادایم اول و نادیده گرفتن پارادایم دوم، هجمه وسیعی را راه انداخته‌اند علیه کسانی که با رواج «رفتارهای جنسی غیرعادی» مخالفند؛ و آنگاه با مقایسه ادبیات این دو، نشان می‌دهد که واقعا ادله مخالفان هم‌جنس‌گرایی آن گونه نیست که رسانه‌ها – که عموماً در اختیار مدافعان هم‌جنس‌گرایی است – ترویج می‌کنند؛ و با شفاف کردن واژه‌ها می‌کوشد قوت و اتقان ادله مخالفان را نشان دهد.

از نظر او، جنبش‌های دفاع از هم‌جنس‌گرایی، مساله «هم‌جنس‌گرایی» را به نحوی معرفی کنند که می‌توان آن را پارادایم «هویت هم‌جنس‌گرایانه» خواند. پیشفرض‌های این پارادایم به قرار ذیل است:

- جهت‌گیری جنسی یک خصلت ذاتی شخصی است، همانند نژاد؛
- عده‌ای از افراد از ابتدا هم‌جنس‌گرا به دنیا می‌آیند.
- افراد هم‌جنس‌گرا<sup>۱۰</sup> هرگز نمی‌توانند دگرجنس‌گرا<sup>۱۱</sup> باشند
- هم‌جنس‌گرا بودن اساساً هیچ تفاوتی با معمولی بودن ندارد، جز در آن جنسیتی که شخص بدان متمایل است.

---

<sup>۸</sup> . Debating Homosexuality, Understanding Two Views

<https://downloads.frc.org/EF/EF11J33.pdf>

<sup>۹</sup> . اصل مقاله ایشان را از این آدرس می‌توانید دانلود کنید:

<sup>۱۰</sup> . homosexual

<sup>۱۱</sup> . heterosexual

- هم جنس گرا بودن هیچ آسیبی ندارد

مبتنی بر این باورها (یا، به تعبیر بهتر، پیش فرض‌ها) جنبش‌های هم جنس‌گرایی چنین وانمود می‌کنند که مخالفت با روابط هم جنس‌گرایانه، شبیه رفتارهای تبعیض نژادی است و مانند آن است که یک نژاد را فرودست و نژاد دیگر را برتر بدانیم.

در حالی که این نتیجه‌گیری تنها در صورتی درست است که آن مقدمات درست باشد؛ و او نشان می‌دهد که این مفروضات بشدت قابل مناقشه‌اند؛ و مخالفان هم جنس‌گرایی اصلا در چنین پارادایمی نمی‌اندیشند. از این رو، بسیار غیرمنصفانه و بلکه ظالمانه است اگر قرار باشد که با مفروضات این پارادایم، درباره نظر کسانی که این گونه نمی‌اندیشند، قضاوت شود.

### «جهت‌گیری جنسی» چیست؟

آقای اسپریجگ برای اینکه تفاوت این دو معلوم شوند ابتدا به سراغ این مطلب می‌رود که «جهت‌گیری جنسی» چیست؟ و می‌گوید:

«برای ساختار شکنی پارادایم «هویت هم جنس‌گرایانه» و فهم دیدگاه رقیب، لازم است ابتدا واژه «جهت‌گیری جنسی» را مورد توجه قرار دهیم. برخی گمان می‌کنند که این واژه واژه‌ای است که مفهومش کاملا روشن است در حالی که چنین نیست. چنانکه تحقیقات متعدد در زمینه فهم جنسینگی<sup>۱۲</sup> بشر نشان داده است، واژه «جهت‌گیری جنسی» چتری است که بر سر سه مفهوم متغایر سایه افکنده است. در واقع ما با سه مفهوم سر و کار داریم که بین آنها خلط می‌شود:

- «گرایش جنسی»<sup>۱۳</sup> (یعنی اینکه فرد به چه جنسی (جنس موافق یا مخالف) تمایل و گرایش داشته باشد)؛
  - «اقدام و رفتار جنسی»<sup>۱۴</sup> (رفتاری که فرد در هنگام روابط جنسی انجام می‌دهد و این رفتار را با چه کسی انجام می‌دهند)؛
  - «هویت جنسی»<sup>۱۵</sup> (اینکه فرد خودش را به لحاظ جنسی چگونه می‌شناسد، خود را دگر جنس خواه یا هم جنس‌گرا می‌داند)»
- طبق توضیحات آقای اسپریجگ، مدافعان هم جنس‌گرایی وانمود می‌کنند که اینها همواره با هم است و کسی که تمایلات به هم جنس دارد حتما دست به اقدامات هم جنس‌گرایانه هم می‌زند و در جامعه نیز هویت خود را به عنوان هم جنس‌گرا به رسمیت می‌شناسد. اما بررسی‌های میدانی متعددی نشان می‌دهد که چنین تلازمی در کار نیست؛ یعنی

<sup>۱۲</sup> . sexuality

<sup>۱۳</sup> .sexual attraction

<sup>۱۴</sup> . sexual conduct

<sup>۱۵</sup> .sexual self-identification

فراوانند کسانی که به رفتار هم‌جنس‌گرایانه اقدام می‌کند اما شخصیت خود را هم‌جنس‌گرا نمی‌شمرند؛ یا کسانی که در خود تمایلات هم‌جنس‌گرایانه می‌یابند، اما نه به این کار اقدام می‌کند و نه لزوماً خود را به هویت و شخصیتی هم‌جنس‌گرا می‌دانند؛ و ... .

از این رو، مخالفان هم‌جنس‌گرایی، که از نظر آقای اسپریجگ در پارادایم «اقدام هم‌جنس‌گرایانه» سخن می‌گویند، ابتدا بین این سه عرصه تفکیک می‌کنند و می‌گویند آنچه ما اساساً با آن مخالفیم رواج و ترویج «اقدامات و رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه» است؛ و این مساله است که در سیاست‌گذاری عمومی مهم است و به خودی خود ربطی به مساله هویت و یا گرایش درونی افراد ندارد. وی تصریح می‌کند که او و همفکرانش به عنوان مخالفان ترویج رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه - و برخلاف تبلیغات طرفداران هم‌جنس‌گرایی - نه مردمان هم‌جنس‌گرا را انسانهایی پست‌فطرت و شایسته تحقیر می‌دانند، و نه معتقدند که در عرصه حقوق عمومی شهروندی، تبعیضی در قبال آنان انجام شود؛ بلکه سخن آنها این است که اقدامات و رفتارهای آنها، رفتارهای پرخطر و آسیب‌زایی است، در درجه اول، برای خودشان، و در درجه بعد، برای کل جامعه؛ و از این رو، این رفتارها نباید تبلیغ و ترویج و تشویق و علنی شود و باید صرفاً به عرصه خصوصی‌شان منحصر گردد.

### ریشه‌های تمایلات به هم‌جنس

وی با اینکه محور بحث خود را «رفتارها و اقدامات» آنچنانی می‌داند اما بر این باور است که ابتدا باید درباره «تمایل جنسی به جنس موافق» و ریشه‌های آن بحث شود. از نظر مدافعان هم‌جنس‌گرایی، این تمایل یک امر بیولوژیکی و ژنتیکی وانمود می‌شود که درصدی از انسانها این گونه به دنیا می‌آیند. اما وی با ارائه مستندات علمی نشان می‌دهد که اگرچه در دهه ۱۹۹۰ موجهی برای اثبات این مدعا پدید آمد، اما ثمره آنها این شد که هیچگاه نتوانستند چنین ادعایی را اثبات کنند. در مقابل شواهدی هست که نشان می‌دهد این مدعا نادرست است؛ مثلاً آمارهایی که در مورد دوقلوهای همسان استخراج شده، که نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه هر دو به لحاظ ژنتیکی همسانند، اما در موارد فراوانی یکی دارای تمایلات هم‌جنس‌گرایانه است و دیگری نیست.

سپس سراغ کسانی می‌رود که خواسته‌اند با شواهد هورمونی و یا آزمونهای داخل رحمی این مساله را اثبات کنند و با ذکر شواهد متعدد، نشان می‌دهد که اینها نیز نهایتاً خودشان به ناموفق بودن و یا در حد تخمین بودن فرضیه‌شان اذعان نمودند و نتوانستند مدعای خود را به لحاظ تجربی موجه نمایند.

نکته مهمی که در این بحث تذکر می‌دهد این است که: مخالفان هم‌جنس‌گرایی مساله را این گونه صورت‌بندی می‌کنند که: «افراد یا هم‌جنس‌گرا به دنیا می‌آیند و یا اینکه هم‌جنس‌گرایی را انتخاب می‌کنند» و چنین وانمود می‌کنند که «مخالفان هم‌جنس‌گرایی، با طرد شق اول، لزوماً شق دوم را برمی‌گزینند، و از این رو، هم‌جنس‌گرایان را شایسته مذمت می‌دانند»؛ در حالی که اصلاً این گونه نیست؛ بلکه گزینه‌های دیگری هم در میان است که یکی از آنها این است که ریشه تمایلات هم‌جنس‌گرایانه، تجربه‌های جنسی‌ای است که در دوران طفولیت و کودکی برای شخص پیش آمده، و نشان می‌دهند که نه تنها تا پیش از موج جدید هم‌جنس‌گرایی دهه ۱۹۷۰، بسیاری از روان‌شناسان، این امر را ریشه این گونه اختلالات می‌دانستند، بلکه امروزه نیز محققان متعددی با شواهد تجربی فراوانی این باور را دارند، و البته این را به عنوان یک گزینه – که نشان دهد که ما مجبور نیستیم لزوماً بین آن دو گزینه یکی را برگزینیم و حتماً شخصیت هم‌جنس‌گرایان را زیر سوال ببریم – مطرح کرده است؛ نه اینکه لزوماً عامل این تمایلات را در این مساله خلاصه کند.

### تغییر جهت‌گیری جنسی

آقای اسپریجگ در گام بعد به سراغ درمان‌های بالینی برای «تغییر جهت‌گیری جنسی» می‌روند. ابتدا اشاره می‌کنند به موج رسانه‌ای‌ای که مدافعان هم‌جنس‌گرایی علیه این درمان‌ها به راه انداخته‌اند: آنان چنین وانمود می‌کنند که این کار شبیه آن است که بخواهیم یک سیاه‌پوست، سفیدپوست شود! اما اگر هیچ دلیلی نیست که افراد با چنین گرایشی به دنیا آمده باشند، غیرواقعی بودن هیجان‌ات این موج برملا می‌شود. سپس به تحقیقات متعددی ارجاع می‌دهد که شواهد بالینی متعددی را برمی‌شمرند که این درمانها موفقیت‌آمیز بوده است.

طرفداران هم‌جنس‌گرایی در مقابل مدعی شده‌اند که این درمان‌ها آسیب‌زاست؛ اما ایشان نشان می‌دهند که با اینکه تحقیقات فراوانی، با این فرضیه که «این درمانها عوارض سوء دارند» آغاز شد، اما هیچیک نتوانست ادله قابل قبولی برای تایید این فرضیه ارائه دهد؛ و از باب نمونه اشاره می‌کنند به پژوهشی که پیرامون ۸۰۰ نفر انجام شد که تحت این درمانها قرار گرفته بودند، و نتیجه‌اش این بود که تنها ۷/۱ درصد از این درمان‌ناراضی بوده‌اند و تنها سه هفتادم از پیامدهای بالقوه منفی مورد نارضایتی قرار گرفته بود.

### زبان

در فراز بعدی مقاله، ایشان به سراغ «زبان» و کاربرد واژه‌ها می‌روند و تذکر می‌دهند که چرا مخالفان «رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه» از کلمه «homosexual» – که یک واژه با بار فرهنگی (و نه با بار طبیعی) است – استفاده می‌کنند، برخلاف مدافعان آن که غالباً از کلماتی مانند «gay» (مرد هم‌جنس‌گرا) و «lesbian» (زن هم‌جنس‌گرا) استفاده می‌کنند. دلیلش این

است که مخالفان اصرار دارند که بحث را در سطح رفتارهای آن افراد مورد بررسی قرار دهند، نه در سطح هویت یا گرایشهای درونی افراد؛ اما مدافعان مایلند با سوء استفاده از این کلمات، بحث را به گونه‌ای پیش ببرند که گویی ما یک گرایش درونی (همانند نژاد و یا رنگ پوست) را تخطئه می‌کنیم. ایشان تصریح می‌کند که ما «دشمن» هیچ انسانی با هیچ گرایش درونی‌ای نیستیم، بلکه سخن ما این است که رفتار هم‌جنس‌گرایانه «homosexual conduct» - از هرکسی سر بزند، خواه آن شخص خودش را «gay» و «lesbian» بداند یا نداند - نباید میدان یابد و بها داده شود، بلکه اگر هم کسی می‌خواهد چنین رفتار پرخطری داشته باشد صرفاً به خلوت خودش مربوط می‌شود و با توجه به آسیبهایی که دارد به هیچ عنوان نباید گذاشت که این را تبلیغ کند.

تا اینجا وی درصدد بر ملا کردن سوءاستفاده‌هایی بود که جریان مدافع هم‌جنس‌گرایی برای تبلیغ رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه انجام می‌داد و می‌کوشید که مخالفان این رفتارها را انسانهایی بی‌منطق و خلاف عدالت جلوه دهد؛ اما در ادامه ایشان سه دسته دلیل برای اینکه نباید به «رفتارهای هم‌جنس‌گرایانه» میدان داده شود، بلکه باید در محدود کردن چنین رفتارهایی کوشید، ارائه می‌کنند که می‌توان به ترتیب آنها را ادله پزشکی (آسیب‌های جسمانی و بهداشتی‌ای که این رفتارها برای خود این افراد، و به تبع برای کل جامعه، به همراه دارد)، ادله روان‌شناختی (آسیب‌های روان‌شناختی‌ای که این رفتارها برای خود این افراد، و به تبع برای کل جامعه، به همراه دارد)، و ادله جامعه‌شناختی (اینکه این رفتارها بستر مناسبی برای ترویج سوءاستفاده جنسی از کودکان فراهم می‌کند) دانست:

### آسیب‌های جسمانی مرتبط با اقدامات هم‌جنس‌گرایانه

ایشان ابتدا با برشمردن تحقیقات تجربی متعدد نشان می‌دهند که نه تنها آمار ابتلا به ایدز در افراد هم‌جنس‌گرا به نحو چشمگیری بسیار بیش از افرادی است که به رابطه با جنس مخالف اقدام می‌کنند، (چنانکه نتایج گزارش مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری در کنفرانس ملی پیشگیری از اچ‌آی‌وی در آمریکا نشان می‌دهد که «احتمال ابتلا به ایدز در میان هم‌جنس‌گراها ۵۰ برابر بیشتر افرادی است که دگرجنس‌خواه هستند»)<sup>۱۶</sup> بلکه شیوع بسیاری از بیماری‌های کشنده‌ای مانند هپاتیت A، هپاتیت B، سوزاک، سیفلیس، و ... در میان افراد هم‌جنس‌گرا تفاوت چشمگیری در مقایسه با افراد عادی دارد. ایشان همچنین تحقیقات متعددی را برمی‌شمرد که آمارهای بیماری‌های خاص زنانه (بویژه بیماری‌های مربوط به عفونت‌های واژنی، و خصوصاً سرطان زنان<sup>۱۶</sup>) در جمعیت زنان هم‌جنس‌گرا نیز بمراتب بیشتر از زنانی است که با جنس مخالف رابطه برقرار می‌کنند.

---

<sup>۱۶</sup> . gynecologic cancers

## آسیب‌های روانی مرتبط با تمایلات و اقدامات هم‌جنس‌گرایانه

سپس به سراغ پژوهش‌هایی می‌روند که نشان می‌دهد آمارهای مربوط به بیمارهای روانی مانند اضطراب و استرس، افسردگی، خودکشی و ... نیز در این افراد بسیار بالاتر از افراد معمولی است؛ و همچنین آمارهای مربوط به اعتیاد و مصرف مواد مخدر در اینها بمراتب بیشتر است.

پاسخی که مدافعان هم‌جنس‌گرایی برای این مدعا دارند این است که تبعیض بین هم‌جنس‌گرایان و افراد عادی در جوامع، عامل پدید آمدن این مشکلات روانی برای این افراد بوده است؛ اما ایشان نشان می‌دهند که نه تنها آنان دلیلی بر این مدعا ندارند، بلکه ادله واضحی علیه این مدعا موجود است: اکنون که سالهاست که این روابط در خیلی از کشورها قانونی شده و حمایت‌های اجتماعی جدی‌ای نیز در برخی کشورها از این افراد وجود دارد، اگر این مدعا درست باشد، باید آمار بیماری‌های روانی هم‌جنس‌گرایان در این کشورها پایین‌تر از همین آمار در کشورهایی باشد که چنین آزادی‌هایی ندارند؛ و یا در خود همین کشورها باید آمارهای مذکور در میان هم‌جنس‌گرایان و دیگران مشابه شده باشد؛ در حالی که بررسی‌های آماری کاملاً خلاف این مدعاست؛ و از باب نمونه، آمار خودکشی هم‌جنس‌گراها در هلند - که بهشت هم‌جنس‌گراها معرفی می‌شود و اولین کشوری است که ازدواج هم‌جنس‌گرایان را رسمی کرد و همواره مهمترین مدافع هم‌جنس‌گراها بوده است - ۵ برابر آمار خودکشی غیرهم‌جنس‌گراها در این کشور است!

## موضوع ویژه: آزار جنسی کودکان

وی در گام بعد سراغ آمارهای تجاوز جنسی به کودکان می‌رود و با استناد به آمارها نشان می‌دهد که اقدام مردان هم‌جنس‌گرا به رابطه جنسی با پسر بچه‌ها به نحو چشمگیری بیشتر از مردان عادی است.

مدافعان هم‌جنس‌گرایی برای اینکه این آمار را مخدوش کنند از کلمه «پدوفیلیا»<sup>۱۷</sup> (میل جنسی به کودکان) برای این روابط استفاده می‌کنند و می‌کوشند آمارهای پدوفیلیا را متمایز از آمارهای روابط هم‌جنس‌گرایانه بزرگسالان جلوه دهند! اما آنچه ترفند آنها را خنثی می‌کند این است که آمارها نشان می‌دهد اتفاقاً اغلب افرادی که به قول آنها سراغ پدوفیلیا می‌روند اهل روابط جنسی با بزرگسالان هم هستند!

وی توضیح می‌دهد که مدافعان هم‌جنس‌گرایی برای فرار از این آبروریزی، با اینکه در موارد دیگر غالباً سه مفهوم «اقدام هم‌جنس‌گرایانه»، «گرایش به هم‌جنس» و «هویت هم‌جنس‌گرا» را با هم خلط می‌کردند که هرکس یکی از اینها را داشت، به عنوان فرد هم‌جنس‌گرا معرفی می‌شد، در نقد این آمارها تلاش می‌کنند تنها افرادی از مبتلایان به پدوفیلیا را به

---

<sup>۱۷</sup> . pedophilia

عنوان هم‌جنس‌گرا قبول کنند که هر سه ویژگی را با هم داشته باشند! اما این ترفند نیز سودی ندارد، چرا که ایشان در گام آخر به جملاتی از برخی از هم‌جنس‌گرایان معروف را نقل می‌کند که بخوبی نشان می‌دهد که در میان مردان هم‌جنس‌گرا، رابطه جنسی با پسر بچه‌ها به عنوان یک افتخار و یک مزیت در رابطه هم‌جنس‌گرایی معرفی می‌شود!

### دین و هم‌جنس‌گرایی

در پایان وی به سراغ نسبت دین و هم‌جنس‌گرایی می‌رود. ابتدا اشاره می‌کند که در این کشورهایی که فعلاً این گونه اقدامات هم‌جنس‌گرایانه ترویج می‌شود اکثریت قریب به اتفاق مردم متدین به یکی از سه دین یهودیت، مسیحیت، و اسلام هستند و تذکر می‌دهد که خودش با اینکه به تفکیک کلیسا از حکومت باور دارد اما این خطای بنیادینی است که بخواهیم احترام به باورها و ارزشهای دینی‌ای که در میان اکثریت مردم رواج دارد و پشتوانه مهمی برای سامان داشتن زندگی اجتماعی است نادیده بگیریم. و خودش به عنوان یک مسیحی مجدداً هشدار می‌دهد که ادیان الهی به هیچ عنوان با پدیده هم‌جنس‌گرایی به عنوان یک گرایش درونی و یا یک هویت شخصی درگیر نشده‌اند، بلکه عمل و اقدام هم‌جنس‌گرایانه را اقدامی خلاف رضایت و دستور خداوند معرفی کرده‌اند و البته این گونه هم نیست که اگر کسی گناهکار بود، حتماً باید طرد و تحقیر شود. وی می‌گوید ما می‌دانیم که همه ما متدینان نیز چه‌بسا به گناهی آلوده شده‌ایم و همه باید از گناه کردن دست بشوییم؛ وی تأکید می‌کند آموزه‌های دینی به ما یاد می‌دهد ارزش انسان بسیار برتر از آن است که هویت او را در حد یک امر جنسی فرو بکاهیم و اینکه انسان خود را به عنوان «یک آفریده خداوند مهربان» بشناسد، بسیار سزاوارتر است از اینکه هویت خود یا دیگری را به عنوان «gay» یا «lesbian» بشناسد.

اگر بخواهیم دغدغه آقای اسپریجگ را با ادبیات اسلامی بیان کنیم او می‌خواهد بگوید اگر مساله گرایش است، ما کسانی را که چنین گرایشی در درون خود دارند ولی آن را کنترل می‌کنند، نه تنها انسانهای بدی نمی‌دانیم، بلکه آنها را انسان‌هایی باتقوا می‌شمیریم؛ و اگر هم مساله اقدام است ما افرادی که به انجام چنین رفتارهایی اقدام می‌کنند، کسانی می‌بینیم که به گناهی آلوده شده‌اند؛ و یک شخص متدین، هیچیک از بندگان خدا را صرفاً به خاطر اینکه مرتکب گناهی شده، از انسانیت بیرون نمی‌شمرد، اما در عین حال می‌کوشد که آنان را از گناه بازدارد و تلاش می‌کند جامعه را به سمتی سوق دهد که گناه در آن عادی نشود.

والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی